

تحلیل فقهی

معافیت قتل در فراش

○ علی غلامی*

چکیده

بحث قتل در فراش که در ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی منعکس شده است، ریشه فقهی دارد و مشخصاً برگرفته از مسئله ۲۸ کتاب تحریر الوسیله حضرت امام (ره) است. در عین حال، فقها در این موضوع نظریات متفاوتی دارند. فقهای شیعه در این باره دو نظر دارند: گروه اول که متشکل از اغلب فقهاست، قائلند که اگر مرد زن خود را در حال زنا با مرد دیگری ببیند، حق دارد هر دو را بکشد؛ اگر چه برخی این حق را مشروط به احصان زانی یا احصان زانی و زانیه می دانند. گروه دوم که آیت الله خوئی قائل شاخص آن است، قتل زانی و زانیه را توسط شوهر، نه تنها دارای اشکال، بلکه ممنوع می داند. مبانی این نظر از جهات مختلف، جای نقد و تأمل دارد.

مذاهب چهار گانه اهل سنت، با اختلافاتی که در جزئیات این مسئله دارند، در مجموع

* استادیار دانشگاه امام صادق (ع).

معتقدند اگر مردی، اجنبی را در حال زنا با همسر خویش ببیند و اوس را به قتل برساند، در صورتی که بتواند زناى محصنه وی را اثبات کند، قصاص نخواهد شد. البته برخی احصان را شرط دانسته و برخی دیگر آن را شرط ندانسته و نفس اثبات زنا را باعث معافیت شوهر از قصاص می دانند.

در باب حکمت حکم نیز چهار احتمال: تحریک و تهییج روحی شوهر، دفاع مشروع از عرض و ناموس، اجرای حد الهی، مهدورالدم بودن زانی و زانیه، وجود دارد که دفاع مشروع، قاتلان بیشتری دارد.

کلید واژگان: قتل، فراس، احصان، دفاع مشروع.

مقدمه

موضوع قتل در فراس که پس از انقلاب، در ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی مطرح شد، از ابتدای تصویب مورد نقد و تحلیل موافقان و مخالفان قرار گرفت و گاه نظریات متعارضی در مورد آن ابراز گردید.

با توجه به ریشه مشخص فقهی این موضوع، اظهار نظر درباره آن تنها با مراجعه به منابع فقهی و تحلیل نظریات فقها امکان پذیر است و توجه صرف به تحلیل های حقوقی و مبانی توجیه کننده آن در باب این موضوع، راهگشا نیست.

مشهور فقهای شیعه به امکان جواز قتل زانی و زانیه توسط شوهر در کلیه حالات متصور، حکم داده اند. برخی از فقها علاوه بر ضرورت اثبات تحقق زنا توسط شوهر، احصان زانی و زانیه یا حداقل احصان زانی را شرط تحقق موضوع دانسته اند. برخی نیز در مقابل مشهور اصولاً قتل زانی و زانیه را مشکل، بلکه ممنوع شمرده. و استدلال هایی را در رد نظر قول مشهور ابراز می دارند.

این مقاله پس از بیان نظر فقهای شیعه اعم از موافق مطلق و موافق مشروط و مخالف با جواز قتل در فراس، به نظر فقهای اهل سنت می پردازد؛ سپس حکمت حکم قتل در فراس را از منظر فقها تحلیل می کند.

۱. فقهای شیعه

با بررسی کتب فقهی شیعه، مشخص می‌شود که فقهای شیعه در این مورد به دو گروه موافق و مخالف تقسیم می‌شوند. در میان فقهای موافق اجرای حکم قتل در فراش، برخی این حق را مطلق و گروهی آن را مقید می‌دانند.

گروه اول: قائلان به اطلاق حق زوج

محقق حلی در کتاب شرایع الاسلام، در مسئله هفتم از مسائل ده گانه ملحق به باب زنا می‌نویسد:

هرگاه شخصی، مردی را در حال زنا با همسر خود ببیند، می‌تواند هر دو را به قتل برساند و گناهی بر او نیست؛ ولی از لحاظ حکم ظاهری باید قصاص شود؛ مگر اینکه بر ادعای خود (مشاهده زنا) بینة داشته باشد، یا ولی دم حرف او را تصدیق کند.^۱

مشاهده می‌شود که محقق حلی شرط خاصی را برای جواز قتل زانی و زانیه لازم ندانسته است و حکم را مطلق می‌داند؛ همان طور که بسیاری از فقهای پس از ایشان نیز حکم را مطلق شمرده‌اند.^۲

شهید اول در کتاب دروس، روایتی را بدین صورت بیان می‌کند: «روي أنه لو وجد رجلاً يزني بامرأته فله قتلها»؛ اگر کسی مردی را در حال زنا با همسر خویش دید می‌تواند هر دوی آنها را به قتل برساند.^۳

۱. شرایع الاسلام، ج ۴، ص ۱۴۹؛ موسوعة سلسلة التنايع الفقيهيه، ج ۲۴، ص ۱۳۹.

۲. فاضل هندی، كشف اللثام، ج ۲، ص ۴۰۶؛ فخر المحققين حلی، ايضاح الفوائد في شرح اشکالات القواعد، ج ۴، ص ۴۹۰؛ مغنیه، فقه الامام جعفر الصادق (ع)، ج ۶، ص ۲۷۲؛ طباطبایی، سیدعلی، رياض المسائل في بيان الاحكام بالدلائل، ص ۳۶۰.

۳. الدروس الشرعية في فقه الاماميه، ج ۲، ص ۴۸؛ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۸، ص ۱۴۹، ح ۲.

شهادت ثانی در کتاب شرح لمعه، پس از نقل کلام شهید اول (ره)، ضمن بیان اطلاق معافیت بین زوجه دائم و منقطع، زن مدخوله یا غیر مدخوله، آزاد یا کنیز و نیز زانی محصن یا غیر محصن، می فرماید:

ظاهر این است که مشاهده حالت زنا شرط است، همان گونه که در غیر این مورد نیز برای اثبات زنا، مشاهده حالت واقعه شرط است. همچنین حکم جواز قتل مخصوص به مشاهده زوجه است و به زنان دیگر سرایت نمی کند؛ هر چند با مرد قرابت داشته باشند؛ (یعنی مرد نمی تواند اگر کسی را با خواهر، دختر یا مادر خود در حال زنا دید، به قتل آنها اقدام کند)؛ زیرا در حکم خلاف اصل، باید بر مورد متیقن و متفق علیه اکتفا کرد. این حکم (جواز قتل)، در مقام واقع چنان است که گفته شد؛ ولی در ظاهر، شوهری که مرتکب قتل شده است، اگر به قتل اقرار کند و یا شهود بر عمل او شهادت دهند، باید قصاص شود؛ مگر اینکه بر ادعای خود مبنی بر مشاهده زنا همسرش بینة داشته باشد، یا ولی دم مقتول بر این امر اعتراف و سخن او را تصدیق کنند؛ زیرا اصل این است که مقتول، مستحق قتل نبوده و عملی که مورد ادعای شوهر می باشد (زنا)، واقع نشده است.^۴

شهادت ثانی در کتاب مسالک الافهام نیز ضمن تأیید همین نظر، اطلاق حکم را منوط به اثبات آن بر اساس روایات می داند.^۵ صاحب جواهر، این بحث را در باب حدود مطرح کرده است و با بیان اعتقاد خویش به اطلاق معافیت، می گوید:

البتة بعضی از فقها مثل ابن ادریس، احصان را شرط دانسته اند و تنها زمانی مرد اجنبی را مستحق قتل می دانند که محصن باشد. اما برخلاف نظر

۴. الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية، ج ۹، ص ۱۲۱.

۵. مسالک الافهام، ج ۱۴، ص ۳۹۷-۳۹۸.

ایشان، عده‌ای دیگر از فقها همچون محقق حلی، به اطلاق حکم توجه داشته و بین آنکه فعل انجام شده موجب رجم باشد یا جلد، تفاوتی قائل نشده‌اند. همچنین شرط مدخوله بودن زن و نیز دائم یا منقطع بودن نکاح، مؤثر در مقام نیست. ایشان دلیل این امر را سه چیز دانسته است: اول آنکه مهدورالدم بودن شخصی که بر عورات دیگران نظاره می‌کند، مطلق است؛ دوم آنکه روایت منقول از حضرت علی(ع) و نیز خبر فتح بن زید جرجانی بر جواز قتل در این موارد دلالت می‌کند؛ سوم حدیثی از امیر مؤمنان، علی(ع) است در مورد مردی که مرد دیگری را به قتل رسانده و مدعی بود او را با زنش دیده، که حضرت فرمودند: قاتل باید قصاص شود، مگر اینکه بینه بیاورد.

ایشان پس از اشاره به نظریات مختلف فقها، با توجه به حدیث سعد بن عباد و کلام حضرت رسول(ص) می‌گوید:

... مشکلی در ثبوت مقتضای قتل - که همان وقوع زناست - وجود ندارد، ولی اجازه مذکور به مرد، در واقعیت عمل و نفس الامر است، نه در ظاهر. لذا در ظاهر، قاتل موظف به اثبات وقوع زناست تا از مجازات خلاصی یابد، و گرنه قصاص وی مسجل خواهد بود.

بنابراین، مرحوم صاحب جواهر، تمکین زن را شرط جواز قتل می‌داند، ولی در دیگر موارد، قاتل به اطلاق حکم است.^۶

مرحوم آیت الله سید احمد خوانساری نیز در بحث شروط لازم برای اجرای قصاص، ذیل بحث مهدورالدم بودن مقتول، می‌گوید:

مهدورالدم بودن، دو گونه است؛ موردی که فرد، برای همه مهدورالدم است، مثل ساب‌النبی(ص) که هر کسی حق کشتن وی را دارد؛ دوم کسی

۶. نجفی، جواهر الکلام، ج ۴۲، ص ۳۷۰.

که به زوجه دیگری تجاوز کند، برای زوج، مهدورالدم است و اگر کسی

غیر از زوج به قتل زانی اقدام کند، قصاص خواهد شد.^۷

امام خمینی، که ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی ترجمه مسئله ۲۸ باب دفاع

کتاب تحریر الوسیله ایشان است، می فرمایند:

اگر شوهر، مردی را ببیند که با همسرش زنا می کند و بداند که زن به خواسته

او تن داده است (رضایت داشته است)، حق دارد هر دو را بکشد، گناهی

نکرده و قصاص نمی شود، و بین اینکه هر دو محصن باشند یا نه و اینکه زن

دائمی باشد یا موقت، و اینکه مدخوله باشد یا نه، فرقی نیست.^۸

ایشان در مسئله ۲۷ می فرمایند:

اگر مرد کسی را با زن یا یکی از نزدیکانش از قبیل دختر یا خویشان دیگرش،

ببیند که در حال فحشا است ولو به کمتر از جماع، در صورت امکان با

مراعات الایسر فالایسر، حق دارد او را دفع کند، اگر اجنبی به قتل برسد؛

خونش هدر است. بلکه حق دارد (در این مورد) مانند دفاع از خویشان خود

از بیگانه نیز دفاع نماید و آنچه بر طرف مقابل واقع شود، هدر است.^۹

در مسئله ۲۹ نیز حکم را در مقام ظاهر چنین بیان می فرمایند:

در مواردی که زدن یا مجروح کردن یا کشتن جایز باشد، جواز آن فقط بینه و

بین الله است و در مقام واقع چیزی بر او نیست؛ ولی در مقام ظاهر، قاضی بر

طبق موازین قضاوت حکم می کند. بنابراین اگر مردی را بکشد و ادعا کند که

او را با زنش دیده است و شهودی که شارع مقدس مقرر فرموده نداشته باشد،

محکوم به قصاص می شود. همچنین است در مورد اشباه و نظایر آن.^{۱۰}

۷. خوانساری، جامع المدارک فی شرح المختصر النافع، ج ۷، ص ۲۴۰.

۸. امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۳۳۶.

۹. همان.

۱۰. همان، ص ۳۲۸.

حضرت امام این بحث را در ادامه مسائل مربوط به دفاع مشروع بیان می‌کنند و اعتقاد دارند که بحث قتل در فراش بر اساس قاعده دفاع مشروع است. در مسئله ۲۷ به این مطلب اشاره می‌کنند که اولاً: در دفاع از عرض و ناموس، هنگامی که اجنبی متعرض همسر، دختر و یا یکی از بستگان شود، حق دفاع محفوظ است و در هر کدام از این موارد می‌توان دفاع را تا حد قتل متجاوز انجام داد؛ اگرچه تعرض به فحشایی کمتر از زنا باشد؛ ثانیاً: در دفاع باید مراعات الایسر فالایسر را کرد و تا وقتی می‌توان به صورتی آسان تر دفع تعرض کرد که توسل به وسیله شدیدتر و خطرناکتر مجاز نباشد؛ ثالثاً: دفاع از غیر و عرض و ناموس وی نیز همانند دفاع از عرض و ناموس خود است؛ رابعاً: خون متجاوز هدر است. در مسئله ۲۹ نیز بین واقع و ظاهر، تفکیک قائلند و اقامه بینه را برای خلاصی از قصاص، لازم و قطعی می‌دانند.

گروه دوم: قائلان به تقیید حق زوج

بحث جواز قتل زن و مرد اجنبی در حال ارتکاب زنا توسط شوهر، در متون فقهی اولین بار در کتاب مبسوط شیخ طوسی مطرح شده است:

هرگاه شخصی مردی را در حال زنا با زن خود دید، در حالی که هر دو محصن باشند، می‌تواند هر دو را به قتل برساند، همچنین اگر مردی را با کنیز یا غلام خود ببیند، حق قتل آن دو را دارد. اما اگر کمتر از فرج (زنا) باشد، باید اجنبی را منع و دفع کند، و اگر متجاوز از تجاوز دست برداشت، در اینجا خون وی بین خود و خدایش هدر است.^۱

شیخ طوسی این بحث را در کتاب الدفَع عن النفس مبسوط در پی فروع مربوط به دفاع مشروع نقل می‌کند و در ادامه، در مورد حکم قضیه می‌گوید:

۱۱. شیخ طوسی، المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۸، ص ۷۶.

اگر قاتل بر ادعایش بینه اقامه کرد، بر او گناهی نیست و بری است. اما اگر بینه نداشت، قول ولیّ دم مقدم است. چون آنها شاهد زنا نبوده و بدان اعتراف نمی کنند، پس حق قصاص دارند، به دلیل حدیث سعد بن عباده که به پیامبر (ص) عرض کرد؛ اگر مردی را با زخم ببینم، باید به او مهلت دهم تا چهار شاهد بیابند؟ حضرت فرمودند: آری.^{۱۲}

از صدر عبارت مشخص می شود که شیخ طوسی شرط احصان را برای جواز قتل زانی و زانیه لازم می داند.

علامه حلی در مسئله ۲۵ کتاب مختلف در باب القصاص و الدیات، ضمن نقل نظر شیخ طوسی در نهاییه^{۱۳} فرموده است: «... در اینجا بر قاتل، نه قصاص است، نه دیه.»^{۱۴}

ابن ادریس نیز عقیده دارد که بهتر است این مجوز را به موردی محدود کنیم که فرد زانی، محصن باشد. بنابراین در اینجا نه قصاص و نه دیه بر قاتل نخواهد بود؛ زیرا مقتول، مباح الدم است. اما اگر بینه بیاورد که مقتول را با همسرش یافته، ولی در حال زنا نبوده است، یا در حال زنا بوده، اما محصن نبوده است، قاتل قصاص خواهد شد و بینه وی نفعی نخواهد داشت.^{۱۵}

فقه‌های مخالف

آیت الله خوئی که می توان از ایشان به عنوان مهم ترین منتقد این حکم یاد کرد، در مسئله ۸۹ کتاب مبانی تکملة المنهاج می فرماید:

۱۲. همان، ج ۷، ص ۴۸.

۱۳. شیخ طوسی، النهاية في مجرد الفقه و الفتاوى، ص ۷۴۴.

۱۴. علامه حلی، مختلف الشیعة في احکام الشریعة، ج ۹، ص ۳۱۸.

۱۵. ابن ادریس، السرائر، ج ۳، ص ۳۴۳-۳۴۴.

یعنی قول مشهور آن است که هر کس همسر خویش را در حال زنا با تمکین با اجنبی ببیند، می تواند آن دو را به قتل برساند؛ و این حکم خالی از اشکال نیست، بلکه ممنوع می باشد.^{۱۶}

ایشان در ادامه می فرماید:

دو احتمال وجود دارد: اول اینکه مرد ادعا می کند همسرش را در حال زنا دیده و او را کشته است، و در عین حال بیّنه اقامه نمی کند. در اینجا اشکال و اختلافی نیست که قاتل قصاص خواهد شد؛ غیر از قواعد کلی حاکم بر قصاص، روایاتی نیز مؤید این معناست.

صورت دوم، موردی است که مرد بر ادعای خود بیّنه ای اقامه می کند. در اینجا، قول مشهور و معروف بین فقها - که ظاهراً مخالفی نیز ندارد - این است که مرد، قصاص نمی شود و از مجازات معاف است. آنان استدلال می کنند که علت جواز قتل و قصاص، برخی روایات است، از جمله:

اول - روایت سعید بن مسیب که شیخ طوسی آن را نقل می کند^{۱۷} و شیخ صدوق نیز آن را به عنوان حدیث یحیی بن سعید نقل کرده است.^{۱۸} در این روایت آمده که معاویه نامه ای به ابوموسی اشعری می نویسد و از وی می خواهد از حضرت علی (ع) در مورد ابن ابی الجسرین که مردی را به قتل رسانده و مدعی است که او را در حال زنا با همسرش یافته است، سؤال کند... امیرالمؤمنین (ع) در پاسخ فرمود: باید چهار شاهد بیاورد و گرنه قصاص خواهد شد.

دوم - روایت فتح بن یزید جرجانی از امیر مؤمنان، علی (ع)، در باره مردی

۱۶. خویی، تکملة المنهاج، ج ۲، ص ۸۴، م ۸۹۷

۱۷. تهذیب الاحکام، ج ۱۰، ص ۳۱۴، باب الزیادات، ح ۹.

۱۸. من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۲۷.

که برای دزدی و فجور، وارد خانه دیگری شد و صاحبخانه او را به قتل رساند. ۱۹.

سوم - صحیح حلبی از امام صادق(ع)، در باره مردی که به سبب چشم چرانی به منزل مردم و نوامیس آنها، کور یا مجروح شد. ۲۰.

آیت الله خوئی سپس در مقام نقد این احادیث می فرماید:

اما روایت اول، گرچه دلالتش کامل است، سندش از چند جهت مخدوش و ضعیف است: یکی اینکه حسین بن عمرو در سلسله سند این حدیث است که فرد مجهولی است؛ دیگر اینکه اگر حدیث از یحیی بن سعید از سعید بن مسیب روایت شده باشد، نقل حدیث توسط وی از احمد بن نصر، ممکن نیست؛ چون احمد بن نصر متأخر از یحیی بن سعید بوده و روایت از این جهت مرسل است و نمی توان به آن اعتماد کرد. اما روایت دوم، از جهت سند و دلالت ضعیف است. چون که در سند آن عده ای افراد مجهول وجود دارند. دلیل ضعف دلالت روایت نیز این است که موضوع آن ورود فردی به خانه دیگری برای زنا یا دزدی است که در اینجا قتل وی از لحاظ دفاع، بدون اشکال است. و به همین دلیل گفتیم که این دفاع به زنا اختصاص ندارد و مثلاً اگر فردی برای بوسیدن همسر مردی وارد خانه اش شد، نیز قتل جایز است. همین طور این امر اختصاصی به زوجه ندارد و اگر شخصی برای تجاوز به دختر یا خواهر دیگری یا بوسیدن آنها وارد خانه وی شد، در اینجا نیز قتل جایز است. اما این مورد (قتل در فراش)، خارج از موضوع این روایت است؛ چون عنوان دفاع بر آن منطبق نیست. از این رو، ما این مورد را با موارد پیش گفته در باره دفاع، مقایسه نمی کنیم. بدین ترتیب مشخص

۱۹. تهذیب الاحکام، ج ۱۰، ص ۲۰۹، باب القضاء فی قتل الزحام، ح ۳۰.

۲۰. الفروع من الکافی، ج ۷، ص ۲۹۰، باب من لادیه له.

شد که روایت دوم به بحث ما یعنی قتل در فراش، مربوط نیست.

روایت سوم، اگرچه سندش تام و کامل است، ربطی به موضوع قتل در فراش ندارد و در مورد دفاع از عرض و ناموس است و چنانکه پیش تر گفته شد شکی نیست که دفاع در این گونه موارد حتی اگر به قتل انجامد، جایز است. در نتیجه هیچ یک از این روایات بر قول مشهور دلالت نمی کند.

در مورد صحیحه داود بن فرقد نیز می فرماید:

ظاهر این روایت بر جایز نبودن قتل دلالت دارد. خداوند برای زنا حدی قرار داده و قتل زانی قبل از شهادت چهار شاهد، جایز نیست. تعدی از این حکم الهی نیز جایز نیست. و هر کس تعدی کند، حد(قصاص) در مورد وی اجرا می شود. اینکه در جواهر آمده است که این صحیحه، بیان حکم در ظاهر است و در واقع مانع از جواز قتل نیست، کمکی به قول مشهور نمی کند؛ چون خلاف ظاهر روایت است و بدون دلیل و قرینه، التزام به آن ممکن نیست. همچنین استناد روایت دیگری در جواهر به داود بن فرقد، مبنی بر فرستادن نامه معاویه به ابوموسی اشعری، ظاهراً سهو قلم است؛ چرا که این روایت را داود بن فرقد نقل نکرده است. اگر هم این روایات بر جواز قتل زانی دلالت داشته باشند دلالتی بر قتل زوجه نخواهند داشت. البته شهید اول در دروس، روایت مرسله ای را نقل کرده که هر کس همسرش را در حال زنا ببیند، حق قتل زانی و زانیه را دارد؛ اما این روایت مرسله را قبل از شهید، کسی بیان نکرده است و احتمال استناد قول مشهور به آن وجود ندارد تا گفته شود ضعف آن با عمل مشهور به آن جبران می شود از سویی بر فرض عدم جواز قتل، این جواز فقط مختص به مشاهده در حال زناست و اگر مرد بفهمد که کسی قبل از آن با همسرش زنا کرده، حق قتل زانی را ندارد؛ زیرا

عمده‌ترین دلیل آن، حدیث ابن ابی الجسرین (نامه معاویه به ابوموسی

اشترعی) است که بیان شد و بر بیش از این دلالت ندارد. ۲۱

ایشان به حدیث دوم و سوم ایراد گرفته و فرموده است که این حدیث مربوط به بحث دفاع از عرض و ناموس است و به بحث قتل در فراش ربطی ندارد. باید گفت که اگر مبنا و حکمت این حکم، چیزی غیر از دفاع مشروع دانسته شود، این اشکال وارد خواهد بود، اما نزد بعضی از فقها همچون شیخ طوسی و امام خمینی و... که حکمت حکم را مبتنی بر دفاع مشروع می‌دانند، و به طور طبیعی نقل احادیث مربوط به دفاع مشروع و استناد به آنها برای توجیه حکم قتل در فراش، امری موجه خواهد بود.

۲. فقهای اهل سنت

موضوع قتل در فراش، میان فقهای اهل سنت نیز مطرح شده و نظریات مختلفی در مورد جواز قتل یا جایز نبودن آن و همچنین شرایط لازم برای تحقق فرض بیان کرده‌اند. در کتاب الفقه علی المذاهب الأربعة آمده است:

جمهور اهل سنت در مسئله قتل زوجه و اجنبی معتقدند قتل زانی جایز نیست، و به حدیثی استناد می‌کنند که سعد بن عباده از حضرت رسول اکرم (ص) سؤال کرد: ای رسول خدا! اگر مردی را با همسرم دیدم، آیا مهلت بدهم تا علیه او با چهار شاهد اقامه شهادت کنم؟ حضرت (ص) فرمودند: بلی. سپس در توضیح این قول آمده است: زیرا که ممکن است مردی دیگری را جهت امری به منزل خویش دعوت نماید و به دلیل کینه و انتقام او را بکشد و بگوید: او را با همسرم مشاهده کردم؛ و ممکن است

۲۱. خویی، مبانی تکملة المنهاج، ج ۲، ص ۸۴-۸۵.

کسی به جهت خلاص شدن از دست همسرش او را به قتل برساند و به دروغ

ادعا کند که او را در حال زنا با اجنبی دیده است. ۲۲

عبدالقادر عوده، علت اباحه قتل در این صورت را به نقل از علمای اهل سنت

دو امر می داند:

الف) تحریک: قائلان به تحریک، در اینکه زن از خویشان مرد باشد یا

اجنبی، تفاوت گذاشته اند و فقط در صورت اول، قتل را جایز می دانند.

ب) نهی از منکر: در این صورت نهی از منکر بر همه اشخاص واجب است و

تفاوتی میان زنا با اجنبی یا اهل وی (محارم) نیست. رأی مشهور در مذاهب

سه گانه اهل سنت (غیر از شافعی) همین است. مذهب شافعی، قتل غیر محصن در

حالت ارتکاب به زنا را جایز نمی داند، مگر در صورتی که بازداشتن از جرم، به

غیر قتل، ممکن نباشد. در واقع شافعی نه تحریک را مجوز قتل می داند و نه دفع

منکر را؛ مگر اینکه قتل، تنها راه دفع تجاوز باشد. ۲۳

ابن قدامه ضمن اعتقاد به قول مشهور، در مورد ادله اثبات ادعای قاتل معتقد

است:

اگر مردی دیگری را بکشد و ادعا کند او را با همسر خود دیده است ولی

اولیای دم منکر این امر شوند، قول ولی دم مسموع است. اقامه بینه که در

روایت، چهار شاهد است، بر عهده قاتل (شوهر) است؛ اگرچه قول دیگر،

شهادت دو شاهد را کافی می داند. از سوی دیگر، چنان که بینه ای برای

اثبات موضوع، موجود نباشد و شوهر ادعا کند که ولی دم از موضوع آگاهی

دارد، سخن ولی دم با به جا آوردن سوگند پذیرفته می شود. ۲۴

۲۲. جزیری، الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۵، ص ۶۵.

۲۳. عوده، التشریح الجنائی الاسلامی، ج ۱، ص ۵۴.

۲۴. ابن قدامه، المغنی والشرح الکبیر، ج ۷، ص ۶۴۹.

وی در ادامه می‌افزاید:

مستند این بحث که بدون اقامه بینه، قاتل قصاص می‌شود، روایت حضرت علی(ع) است که شافعی، ابو ثور و ابن منذر نیز آن را قبول دارند و مخالفی ندارد؛ فرقی نمی‌کند که قاتل را در خانه بیابند یا در خارج خانه و همراه او سلاح بیابند یا نه. از حضرت علی(ع) در باره مردی سؤال شد که با همسرش دیگری را یافته و او را به قتل رسانده بود. حضرت فرمودند: اگر چهار شاهد نیاورد، خونش هدر است. بنابراین، اصل بر صحت نداشتن ادعای قاتل است و به مجرد ادعا، جرم مقتول ثابت نمی‌شود؛ اما اگر ولی دم به وقوع زنا اعتراف کرد و پذیرفت، دیگر نه قصاص و نه دیه وجود نخواهد داشت. بنابراین آنچه از خلیفه دوم نقل شده است: «روزی خلیفه دوم مشغول غذا خوردن بود که فردی در حالی که شمشیر خون آلودی در دست داشت وارد شد و نزد عمر نشست، و به دنبال او گروهی وارد شدند و گفتند: این مرد رفیق ما را کشته است. عمر به وی گفت: اینها چه می‌گویند؟ جواب داد: من با شمشیر به میان دو پای زنم زده‌ام و اگر کسی آنجا بوده کشته شده است. عمر به آنها گفت: چه می‌گوید؟ گفتند: بلی، او به میان پاهای زنش زده است. پس عمر شمشیر را گرفت و آن را با شتاب تکان داد (در هوا چرخاند) و به وی داد و گفت: اگر تعدی کردند، مقابله به مثل کن».

مطابق نظر عده‌ای دیگر از علمای اهل سنت، اگر مردی، بیگانه‌ای را با همسرش در حال ارتکاب عملی بیاید که مستوجب حد زناست، و آنها را بکشد، چنانچه مرد محصن و زن غیر محصنه باشد، قاتل در برابر مرد مسئولیتی ندارد، ولی به دلیل قتل زن قصاص می‌شود؛ و اگر مرد غیر محصن و زن محصنه باشد، به قتل مرد قصاص می‌شود، ولی در برابر قتل زن مسئولیتی ندارد. البته در همه این

موارد، توانایی شوهر (قاتل) بر آوردن شهود نسبت به ارتکاب زنا توسط آن دو شرط است. لزوم آوردن شهود، به دلیل روایت سعید بن مسیب است که نقل کرده است: وقتی معاویه در شام توسط ابو موسی اشعری، از حضرت علی (ع) در مورد قتل مردی بیگانه به وسیله شوهر پرسید، حضرت فرمودند: چنانچه چهار شاهد در تصدیق ادعای خویش اقامه نکنند، کشته می شود.

اجمال نظر مذاهب اهل سنت از این قرار است: در فقه حنفی، عقیده بر این است که اگر مردی، همسر یا یکی از محارمش را در حال زنا ببیند و هر دو با رضایت اقدام به زنا کرده باشند، حق قتل هر دو را دارد.^{۲۵}

حنابله معتقدند اگر همسر یا دختر یا سایر محارمش را دید که با مردی زنا می کند، یا با فرزند او و امثال آن لواط می کند، در صورتی که با غیر قتل، دفع وی مقدور نباشد، واجب است وی را به قتل برساند، چون قاتل، هم حق خداوند را در پیشگیری از فحشا و گناه ادا کرده و هم حق خودش را در دفع تجاوز از اهل پیش.^{۲۶}

مالکیه عقیده دارند که اگر قاتل در چنین حالتی، دو شاهد بیاورد که قتل به دلیل ارتکاب زنا بوده و مقتول نیز شرایط احصان را داشته است، نمی توان برای قاتل، که شاهد ارتکاب زنا بوده، مسئولیتی قایل شد.^{۲۷}

شافعیه معتقدند اگر مردی بیگانه ای را با همسرش بیابد و ادعا کند به دلیل ارتکاب فعلی که موجب حد است، اقدام به قتل یکی یا هر دوی آنها کرده، ولی نتواند شهودی بیاورد که وی را تصدیق کنند، به سبب قتل قصاص می شود؛ مگر آنکه ولی مقتول یا مقتوله مطالبه دیه کند یا او را عفو کند. از سوی دیگر، چنانچه

۲۵. عبدالنواب، الدفاع الشرعی فی الفقه الاسلامی، ص ۳۰۴-۳۰۵.

۲۶. بهوتی، شرح منتهی الارادات، ص ۳۷۸.

۲۷. جزیری، الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۵، ص ۵۴۰.

مرد ادعا کند اولیای مقتول بر ارتکاب عملی که موجب قتل است، آگاهی داشته اند یا علم به سابقه سوء رفتار مقتوله را علیه اولیای وی ادعا کند، لازم است بر ادعای خود در باره علم ایشان سوگند بخورد.^{۲۸}

همچنین اگر مرد، فردی را در حال لواط با فرزندش یا زنا با کنیزش مشاهده کند نیز حکم به همین صورت است و قصاص قاتل قطعی است؛ مگر اینکه بینه ای بر تصدیق ادعای خویش اقامه کند.

از مجموع نظریات فقهای اهل سنت این گونه برداشت می شود که نظر اکثریت بر این است که اگر شوهر، مردی را در حال زنا با همسر خود ببیند و او را به قتل برساند و زنای محصنه وی را اثبات کند، قصاص نخواهد شد. برخی دیگر، احصان را شرط ندانسته و در صورت اثبات زنا، شوهر را از قصاص معاف می دانند. البته در تعداد شهود لازم برای اثبات موضوع، اختلاف نظر وجود دارد.^{۲۹}

۲. حکمت حکم از نظر فقها

مبنا و مستند حکم قتل در فرارش، احادیث و روایات موجود است؛ اما در حکمت حکم میان فقها اختلاف نظر است. البته باید توجه داشت که حکم قتل در فرارش، مبتنی بر روایات و مستندات است و اینکه حکمت آن هر چه باشد، تأثیری در اصل حکم ندارد؛ زیرا حکم، دایرمدار حکمت نیست، بلکه دایرمدار ملاک است. از این رو، حکمت، تنها از باب توجیه فقهی یا حقوقی حکم است و تعلیل به شمار نمی رود. در نتیجه، در صورت فقدان حکمت، اصل حکم به قوت خویش باقی خواهد ماند.

۲۸. بابایی، بررسی مبانی فقهی و حقوقی ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی، ص ۱۰۶.

۲۹. عوده، التشریح الجنائی الاسلامی، ج ۱، ص ۸۹.

۱- ۲. تهییج و تحریک روحی

حقوق دانان در مورد ماده ۱۷۹ قانون مجازات عمومی سابق، معتقد بودند مرد با مشاهده همسر خود در فراش مرد اجنبی، چنان تحریک و برانگیخته و یا گرفتار چنان حالت روحی و عصبی می شود که احتمالاً کنترل اعصاب و اراده خود را برای لحظه ای از دست می دهد و در آن لحظه ممکن است مرتکب عمل مجرمانه ای شود. از این رو مستحق معافیت از مجازات جرم ارتكابی است. با وجود این توجیه، در کلمات هیچ یک از فقها، حداقل به صورت صریح، عصبانیت و برآشفستگی روحی شوهر، مجوز قتل یا عذر معاف بودن وی از مجازات، شناخته نشده است.^{۳۰}

در مورد ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی نیز که برگرفته از متون فقهی است، نمی توان چنین توجیهی را پذیرفت؛ چرا که در کلام فقهای متأخر و متقدم، به برانگیختگی روحی شوهر با مشاهده صحنه زنای ارتكابی همسرش با بیگانه، اشاره ای نشده است.^{۳۱}

۲- ۲. دفاع مشروع از عرض و ناموس

فقها در مورد دفاع از عرض و ناموس، اتفاق نظر دارند که چنانچه مردی اراده تجاوز به زنی کند و دفاع متوقف بر قتل باشد، واجب است که متجاوز منع شود و حتی به قتل برسد.^{۳۲} یا در صورتی که به حریم زوجه یا غیر او تجاوزی صورت گیرد، واجب است که آن تجاوز به هر نحو ممکن دفع شود، حتی اگر به قتل مهاجم بینجامد. همین طور اگر به آبروی شخص تجاوز شده باشد، باید دفاع

۳۰. حبیب زاده، قتل در فراش، ص ۸۹.

۳۱. بابایی، بررسی مبانی فقهی و حقوقی ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی، ص ۱۰۸.

۳۲. شهید ثانی، الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية، ج ۹، ص ۱۶۶.

صورت گیرد. ۳۳

برخی از فقها این بحث را در باب دفاع مطرح کرده و در صدد تطبیق حکم با مبحث فقهی دفاع از عرض و ناموس برآمده اند:

شیخ طوسی (ره) این بحث را در کتاب «الدفع عن النفس» و به دنبال فروع مربوط به دفاع مشروع مطرح کرده و می گوید:

هرگاه شخصی مردی را در حال زنا با همسر خود دید، در حالی که هر دو

محصن باشند، می تواند آن دو را به قتل برساند. ۳۴

حضرت امام (ره) نیز این مسئله را در آخر بحث امر به معروف و نهی از منکر و

در باب دفاع مطرح فرموده اند. ۳۵

البته گروهی اشکال کرده اند که تطبیق حکم با موازین دفاع مشروع در صورتی که زن در ارتکاب عمل زنا تمکین داشته باشد، برخلاف جایی که با عنف و اکراه به زنا مجبور شده است، ممکن نخواهد بود. در پاسخ باید گفت در اینجا دیگر موضوع دفاع، ناموس زن نیست و مهاجم، زانی نیست؛ بلکه موضوع دفاع، ناموس مرد و مهاجم، زانی و زانیه هستند.

۳- ۲. اجرای حد الهی

اصولاً اجرای حدود الهی از وظایف خطیر حاکم شرع است و او وظیفه دارد در حقوق الله و حقوق الناس، بر اساس ادله اثبات دعوا و طبق موازین شرعی، اقدام به رسیدگی و صدور حکم کند. در حقوق الله که مطالبه و استیفای آن بر عهده حاکم شرع است، مسامحه

۳۳. امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۴۸۷.

۳۴. شیخ طوسی، المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۷، ص ۷۶.

۳۵. امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۴۹۲-۴۹۱، مسئله ۲۸.

جایگاهی ندارد و برخلاف وظیفه وی است. اما در حقوق الناس، استیفای حقوق و اقامه حدود و تعزیرات، متوقف بر مطالبه صاحبان حقوق و حدود است و تا آنان مطالبه و به عبارتی اقامه دعوی نکنند و در حضور حاکم خواستار احقاق حق نشوند، اجرای آن بر حاکم واجب نیست؛ اگرچه علم به حقوق و حدود هم داشته باشد.^{۳۶} با توجه به این مطلب و پذیرش این نکته که اجرای حدود الهی از وظایف حاکم شرع است، تجویز قتل زن و مرد اجنبی در حال ارتکاب زنا، توسط شوهر، چه حکمی خواهد داشت؟

جمعی از فقهای امامیه نظیر محقق حلی، شهید اول و شهید ثانی^{۳۷}، حکم قتل در فرائض را در ملحقات احکام مربوط به حد زنا آورده‌اند و عمل شوهر را، اجرای حد و حکم الهی تلقی کرده و او را در این کار مجاز دانسته‌اند. به عبارتی، این حکم به صورت استثنایی ذکر گردیده و اجرای آن به دست شوهر مجاز دانسته شده است. محقق حلی در کتاب شرایع، در مسئله هفتم از مسائل ده گانه ملحق به باب زنا، این حکم را بدین صورت بیان می‌فرماید:

هرگاه شخصی مردی را در حال زنا با همسر خود ببیند، می‌تواند هر دو را به قتل برساند و گناهی بر او نیست؛ ولی از لحاظ حکم ظاهری باید قصاص شود، مگر اینکه بر ادعای خود (مشاهده زنا) بیّنه داشته باشد یا ولی دم، او را تصدیق کند.^{۳۸}

شهید اول این موضوع را در کتاب دروس و تحت عنوان حسیبه و بحث امر به معروف و نهی از منکر و اینکه چه کسانی مجاز به اقامه و اجرای حد الهی هستند، ذکر کرده است. به نظر ایشان، همان‌گونه که صاحب برده می‌تواند بر برده خود

۳۶. بابایی، بررسی مبانی فقهی و حقوقی ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی، ص ۱۱۱.

۳۷. مهرپور، سیری در منابع فقهی و حقوقی ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی، ص ۱۷۵.

۳۸. محقق حلی، شرائع الاسلام، ج ۴، ص ۱۴۹.

حد الهی را جاری کند، شوهر نیز می تواند به عنوان اجرای حد الهی، همسر خود را به دلیل ارتکاب زنا به قتل برساند. علاوه بر این، ایشان معتقد است که شوهر حتی می تواند حد رجم و تازیانه را نیز بر زن خود جاری کند.^{۳۹}

شهید ثانی در شرح لمعه ضمن بیان حکم، اجرای حد در غیر این مورد را منوط به اذن حاکم می داند، اما جواز قتل زن و مرد اجنبی را توسط شوهر، از جمله اقوال مشهور بین اصحاب دانسته، می گوید مخالفی در این حکم نیست و روایت دال بر این حکم هم وجود دارد. ایشان با استناد به روایتی که شهید اول در کتاب دروس ذکر کرده است، می فرماید:

هرگاه انسان دو نفر را در حال زنا ببیند، ولی از مقاماتی نباشد که حق اقامه حدود را دارند نمی تواند خودش اقدام به اجرای حد کند؛ ولی استثنائاً شوهری که به زنا همسرش با مرد اجنبی واقف شده، خواه عمل آنان موجب جلد باشد یا رجم و خواه زانی و زانیه محصن باشند یا غیر محصن، مرد می تواند هر دو را به قتل برساند.^{۴۰}

بنابراین، فقهای نام برده ضمن پذیرش این اصل که اقامه و اجرای حدود الهی از وظایف حاکم شرع است، در صدد توجیه این حکم برآمده اند و به دلیل اجازه ای که در این موضوع وارد شده است، آن را یک استثنا ذکر کرده و شوهر را در اجرای حد زنا مجاز دانسته اند. *گامه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

۴-۲. مهدورالدم بودن زانی و زانیه

برخی از فقها بحث قتل در فراش را در باب قصاص آورده اند؛ بدین معنا که

۳۹. الدروس الشرعية، ج ۱، ص ۱۶۵.

۴۰. مهرپور، سیری در منابع فقهی و حقوقی ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی، ص ۱۷۹؛

شهیدثانی، الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية، ج ۹، ص ۱۲۱.

یکی از شرایط قصاص، محقون الدم بودن مقتول است. بنابراین، اگر شخصی کسی را بکشد که مهدورالدم بوده و حفظ جان او محترم نیست، قصاص نمی شود؛ و در صورتی که شخص نتواند ادعای خویش را مبنی بر مهدورالدم بودن آن فرد ثابت کند، قصاص خواهد شد.

در دین اسلام، اصل اولیه، محترم بودن جان و مال ساکنان دارالاسلام است و زوال این عصمت و احترام، به یکی از این دو دلیل می تواند باشد:

یک- از بین رفتن سبب عصمت: سبب عصمت، ایمان (اسلام) یا امان است. بنابراین، چنانچه مسلمانی به علت ارتداد از دین خارج شد، یا فرد ذمی یا سایر افرادی که بر اساس عقد امان یا دیگر قراردادها در جامعه اسلامی امنیت جانی دارند، شروط ذمه یا امان را رعایت نکردند، به جهت منتفی شدن سبب عصمت و احترام، مهدورالدم می شوند. از این روال نظر فقه اسلام، مرتد(فطری) و کافر حربی، مهدورالدم هستند.

دو- ارتکاب جرایم خاص: طریق دیگر زوال عصمت، ارتکاب جرایمی است که شخص را مهدورالدم می سازد. مرتکبان جرایمی که اصولاً مجازات آنها مرگ است، احترام جان خود را از دست داده، از چتر حمایتی جامعه اسلامی خارج می شوند. از پیامبر اسلام(ص) نقل شده است: خون مسلمان مباح نمی شود، مگر به یکی از سه چیز؛ کفر بعد از مسلمان شدن، زنا بعد از احسان، و قتل نفس عدوانی.^{۴۱}

جرایمی که مرتکب را مهدورالدم می سازد دو شرط دارد: اولاً باید دارای مجازات مشخص و تعیین شده از ناحیه شارع باشد، همانند جرایم حدود و قصاص؛ ثانیاً مجازات آنها باید قتل نفس باشد.^{۴۲} این جرایم به صورت حصری در

۴۱. طوسی، المسبوط فی فقه الامامیه، ج ۷، ص ۲۸۱.

۴۲. عوده، التشریح الجنائی الاسلامی، ص ۵۲۸.

فقه مشخص شده اند و خون مرتکبان آنها هدر است. این افراد که با ارتکاب جرم، از شمول حمایت قانون و شرع خارج می شوند، دو گروه اند:

۱. مهدورالدم مطلق: افرادی که در برابر همه مسلمانان، مهدورالدم هستند؛
۲. مهدورالدم نسبی: افرادی که در برابر فرد یا افراد خاصی مهدورالدم هستند.

در خصوص موارد اباحه قتل اشخاص مهدورالدم و مطلق و نسبی بودن آن، در کلمات فقها اختلافاتی به چشم می خورد. فقهای شیعه به اتفاق، دشنام دهنده به پیامبر (ص) و ائمه اطهار (ع) را مهدورالدم مطلق می دانند، و در عین اختلاف در تعابیر آنها در باره جواز قتل سبّ النبی (ص) و وجوب قتل او، مهدورالدم بودن وی نسبت به هرکس که بشنود، مورد اتفاق است. در خصوص قتل در فراش، بر جواز قتل فقط برای شوهر اتفاق نظر وجود دارد. البته در مورد زانی محصن، لائط، مرتد، و سایر جرایم، میان فقها اختلافاتی هست که بحث آن از حوصله این نوشتار خارج است.^{۴۳}

صاحب جواهر از فقهایی است که بحث قتل در فراش را تحت عنوان مهدورالدم، بررسی کرده اند. ایشان در بیان شروط لازم برای قصاص، شرط پنجم را محقون الدم بودن مقتول ذکر کرده، و یکی از موارد مهدورالدم را زانی محصن دانسته و می گوید:

چنانچه شخص مهدورالدم، مانند حری و زانی محصن و مرتد و به طور کلی هرکسی که کشتن او از نظر شرع بلامانع و مباح است، به قتل برسد، قصاص بر قاتل وی نخواهد بود؛ اگرچه در بعضی از حالات، گناهکار محسوب می شود؛ زیرا اباحه قتل هر یک از آنها به علت وجوب حد، فقط توسط حاکم اجرا می شود.^{۴۴}

۴۳. بابایی، بررسی مبانی فقهی و حقوقی ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی، ص ۱۱۸-۱۱۷.

۴۴. نجفی، جواهر الکلام، ج ۴۲، ص ۱۹۰.

آیت الله خوئی نیز این حکم را ذیل مبحث شرایط قصاص و بحث محقون الدم بودن مقتول ذکر فرموده است هرچند در باره آن اشکالاتی مطرح کرده که در صفحات پیش اشاره شد.

در خاتمه این بحث، باید گفت اگرچه می توان به نوعی به هرکدام از حکمت هایی که فقها برای توجیه حکم به آن اشاره کرده اند، متوسل شد، به نظر می رسد حکمتی که بتواند در تمام حالات و فرض ها توجیه کننده حکم باشد، همان بحث دفاع از عرض و ناموس است. یعنی اگر حکم قتل در فراش، یکی از موارد ممتاز دفاع مشروع تلقی شود، توجیه حکم در تمام فروض محتمل، ممکن و مقدور خواهد بود. البته چنان که اشاره شد، در صورت محصن بودن زانی و زانیه، توسل به بحث مهدورالدم بودن مقتول یا مقتولان و اجرای حد الهی نیز قابل تصور است؛ اما با توجه به اطلاق حکم و شمول آن حتی در مواردی که طرفین یا یکی از آنها محصن نیستند، توجیه حکم با عنوان یکی از مصادیق و موارد ممتاز دفاع مشروع، مناسب تر است.

نتیجه

در موضوع قتل در فراش، سه نظر عمده در بین فقهای شیعه مطرح است که عبارتند از: ۱- مطلق بودن حق زوج در قتل زانی و زانیه؛ ۲- مقید بودن حق زوج در این باب به قیودی مانند احصان؛ ۳- مخالفت کلی با حق زوج در این مورد. در میان این سه، قول اول که از شهرت بیشتری برخوردار است، قوی تر بوده و اشکالات مخالفین که در رأس آنها آیت الله خوئی (ره) قرار دارد نیز قابل پاسخ گویی است.

نظر اکثر فقهای اهل سنت نیز این است که اگر شوهر، مردی را در حال زنا با همسر خود ببیند و او را به قتل برساند و زانی محصنه وی را اثبات نماید، قصاص

نخواهد شد؛ برخی دیگر نیز احصان را شرط ندانسته و در صورت اثبات موضوع، شوهر را از قصاص معاف می‌دانند.

در مورد حکمت حکم قتل در فرارش نیز اگرچه باید گفت که تأثیری در اصل حکم ندارد؛ زیرا حکم، دائرمدار ملاک است اما به نظر می‌رسد از میان چهار حکمت مطرح در این باب، یعنی مهدورالدم بودن زانی و زانیه، تهییج و تحریک روحی، اجرای حد الهی و دفاع مشروع از عرض و ناموس، بهترین حکمت همان بحث دفاع از عرض و ناموس است؛ زیرا اگر این حکم به عنوان یکی از موارد ممتاز دفاع مشروع تلقی شود، توجیه حکم در تمام فروض ممکن خواهد بود.

منابع و مأخذ

۱. ابن‌یدریس حلّی، محمد بن منصور بن أحمد، السّرائر، ج ۳، قم، مؤسسه النّشر الإسلامی، ۱۴۱۰ هـ. ق.
۲. ابن‌قدامه، احمد بن محمود، المغنی والشّرح الکبیر، ج ۷، بیروت، دارالکتاب العربی، بی تا.
۳. امام خمینی، سیدروح الله، تحریر الوسیله، ج ۲، ترجمه علی اسلامی، تهران، دفتر انتشارات، ۱۳۶۸.
۴. _____، تحریر الوسیله، ج ۲، دارالعلم، چاپ دوم، بی تا.
۵. بابایی، حسین، بررسی مبانی فقهی و حقوقی ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۷.
- ۶- بهوتی، شرح منتهی الإرادات، بی جا، بی تا.
۷. جبعی العاملی (شهیدثانی)، زین الدّین بن علی، مسالک الافهام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۲، قم، مکتبه بصیرتی، بی تا.

- ۸ . جزیری، عبدالرحمن، الفقه علی المذاهب الأربعة، ج ۵، بیروت، دار إحياء التراث العربي، بی تا.
- ۹ . حبيب زاده، محمدجعفر، قتل در فرائض، شماره ۴، زمستان ۱۳۷۸ .
- ۱۰ . حسینی خوانساری، سید احمد، جامع المدارك في شرح المختصر النافع، ج ۷، چاپ دوم، ۱۳۶۴ .
- ۱۱ . خویی، ابوالقاسم، مبانی تکملة المنهاج، ج ۲، النجف الأشرف، مطبعة الآداب، الطبعة الثانية، بی تا.
- ۱۲ . شهید ثانی، الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية، ج ۹، بیروت، دار إحياء التراث العربي، بی تا.
- ۱۳ . صدوق، أبو جعفر محمد بن علی بن الحسين بن بابويه القمي، من لا يحضره الفقيه، ج ۴، تهران، دار الكتب الإسلامية، چاپ پنجم، ۱۳۹۰ هـ. ق.
- ۱۴ . طباطبائی، سید علی بن محمد علی، رياض المسائل في بيان الاحكام، قم، مؤسسه آل البيت (ع)، بی تا.
- ۱۵ . طوسی، ابوجعفر محمد بن الحسن بن علی، المبسوط في فقه الإمامية، ج ۷ و ۸، تهران، انتشارات مرتضويه، بی تا.
- ۱۶ . _____، النهاية في مجرد الفقه و الفتاوى، بی جا، بی تا.
- ۱۷ . عبدالنواب، محمد، الدفاع الشرعي في الفقه الإسلامي (دراسة مقارنة)، قاهره، نشر عالم الكتب، ۱۹۸۳ م.
- ۱۸ . عوده، عبدالقادر، التشريع الجنائي الإسلامي، ج ۱، بیروت، دار إحياء التراث العربي، الطبعة الرابعة، ۱۴۰۵ هـ. ق.
- ۱۹ . فاضل هندی، كشف اللثام، ج ۲، قم، انتشارات کتابخانه آية الله نجفی، ۱۳۷۶ .
- ۲۰ . فخر المحققين حلی، محمد بن الحسن بن يوسف بن المطهر، إيضاح الفوائد

- في شرح إشكالات القواعد، ج ٤، بي جا، بي تا.
٢١. علامه حلي، مختلف الشيعة في أحكام الشريعة، ج ٩، بي جا، بي تا.
٢٢. قهپائي، عناية الله بن علي، مجمع الرجال، ج ٢، قم، مؤسسه مطبوعاتي اسماعيليان، ١٣٧٦.
٢٣. مامقاني، عبدالله، تنقيح المقال في علم الرجال، ج ١، بي جا، بي تا.
٢٤. محقق حلي، ابو القاسم نجم الدين جعفر بن الحسن، شرائع الإسلام في مسائل الحلال والحرام، ج ٤، ترجمه: ابو القاسم بن احمد يزدي، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ چهارم، بي تا.
٢٥. مرواريد، على أصغر، سلسلة الينايع الفقيهيه، ج ٢٤، بيروت، دار إحياء التراث العربي، ١٤١٠ هـ. ق.
٢٦. مغنيّه، محمدجواد، فقه الإمام جعفر الصادق (ع)، ج ٦، بيروت، دارالجواد، بي تا.
٢٧. مكّي العاملي (شهيد اول)، محمد بن جمال الدين، كتاب الدروس الشرعية في فقه الاماميه، قم، انتشارات صادقي، چاپ دوم، ١٤٠٦ هـ. ق.
٢٨. مهرپور، حسين، سيرى در منابع فقهى و حقوقى ماده ٦٣٠ قانون مجازات اسامى، نامه مفيد، شماره ٤٥، زمستان ١٣٧٥.
٢٩. نجفى، محمدحسن، جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، ج ٤٢، بيروت، دار إحياء التراث العربي، الطبعة السابعة، بي تا.